

مقایسه مشارکت سیاسی دانشجویان علوم انسانی با سایر گروه‌های تحصیلی

(مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه تهران)

حیدر شهریاری *

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۵/۰۵

تاریخ تأیید نهایی: ۱۳۹۴/۰۴/۰۱

چکیده

امروزه مشارکت سیاسی یکی از مهم‌ترین مفاهیم توسعه سیاسی و مردم‌سالاری در یک جامعه است و به باور اندیشمندان سیاسی و اجتماعی در مقایسه با فعالیت‌های دیگر اجتماعی، مهم‌ترین و تأثیرگذارترین فعالیت به شمار می‌آید. از این روی برای توسعه، پیشرفت و تعالی جامعه، پروراندن و تربیت افرادی که بر اساس آگاهی، فکر و اندیشه برتر، مشارکت سیاسی بیشتری داشته باشند ضرورتی انکارناپذیر است. یکی از ابزارهای تحقق این مهم، توجه وافر و تقویت بنیادی علوم انسانی از یک سوی و به‌کارگیری فعالان این عرصه (اعم از متخصصان، اساتید و دانشجویان) در زمینه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی از سوی دیگر است. پژوهش حاضر که با هدف بررسی تفاوت دانشجویان رشته‌های علوم انسانی با سایر رشته‌ها در زمینه مشارکت سیاسی انجام گرفته نشان می‌دهد که دانشجویان علوم انسانی نسبت به سایر دانشجویان گروه‌های تحصیلی از مشارکت سیاسی بیشتری برخوردارند.

به منظور بررسی این امر، پژوهش حاضر بر مبنای این فرضیه که دانشجویان گروه علوم انسانی نسبت به سایر گروه‌های تحصیلی مشارکت سیاسی بیشتری دارند

درصد است تا با روش پیمایشی و با استفاده از ابزار پرسشنامه رابطه فوق را مورد بررسی قرار دهد. در این راستا بر مبنای روش خوشه‌ای چند مرحله‌ای و با توجه به جامعه آماری دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه تهران (و نمونه آماری: ۲۶۴ نفر، بر اساس جدول مورگان) رشته‌های مختلف دانشگاهی به چهار گروه (فنی و مهندسی، علوم پزشکی، علوم انسانی و ادبیات و هنر) تفکیک شده و پرسشنامه توزیع شده بین آنان با ابزار SPSS و در قالب مشخصه‌های آمار توصیفی (درصد فراوانی، میانگین و انحراف معیار) و آمار استنباطی (تحلیل واریانس، آزمون T و آزمون تعقیبی توکی) مورد تحلیل قرار گرفته است. نتایج حاصل از داده‌ها نشان می‌دهند که مشارکت سیاسی دانشجویان علوم انسانی نسبت به سایر دانشجویان گروه‌های تحصیلی بیشتر است که این امر مؤید فرضیه تحقیق می‌باشد.

واژگان کلیدی: رشته تحصیلی، مشارکت سیاسی، علوم انسانی و علوم طبیعی

مقدمه

امروزه مشارکت سیاسی یکی از مهم‌ترین مفاهیم در قلمرو علم سیاست است. وقتی که بحث از توسعه سیاسی، مردم‌سالاری و پیشرفت می‌شود، مشارکت سیاسی به عنوان یکی از مهم‌ترین پدیده‌های سیاسی ذیل آنها قرار می‌گیرد. از آنجا که اکثریت محققان سیاسی و اجتماعی، توسعه، به معنای عام، را در وهله اول منوط و مشروط به توسعه سیاسی می‌دانند موضوع مشارکت سیاسی به عنوان مقوله‌ای که نه تنها شاکله و زیربنای توسعه سیاسی را هموار می‌سازد بلکه در مراحل بعدی به پیشرفت و اعتلای یک جامعه در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کمک می‌کند، از اهمیت زیادی برخوردار است. بنابراین، با نگاه به حلقه زنجیروار توسعه در یک کشور، مشارکت سیاسی حلقه اولیه چنین زنجیری است که نه تنها می‌تواند به رشد حلقه‌های دیگر کمک کند، بلکه تکمیل‌کننده آن هم هست؛ چرا اگر مردم‌سالاری هدف نهایی توسعه باشد، مشارکت سیاسی اساس و پایه آن است. از اهمیت مشارکت سیاسی در دنیای امروزه همین بحث که بسیاری از اندیشمندان، دموکراسی یا مردم‌سالاری را چیزی ندانسته‌اند، جز مشارکت سیاسی آحاد جامعه در اجرا و تصمیم‌گیری سیاسی.

روی دیگر سکه مشارکت سیاسی، افزایش ثبات سیاسی و کارآمدی سیاسی است. به بیان دیگر افزایش مشارکت سیاسی از طریق تکرر تصمیم‌گیرندگان سیاسی از یک سوی و نیز نقش حمایتی از نظام سیاسی از سوی دیگر، ثبات و کارآمدی نظام سیاسی را نیز افزون‌تر می‌کند. به باور بسیاری از اندیشمندان از جمله آلموند و وربا، ثبات یک نظام سیاسی اساساً تحت تأثیر رقابت و مشارکت سیاسی است. رقابت و مشارکت سیاسی بر مؤثر بودن و مشروعیت یکی نظام تأثیر خواهند گذاشت (Almond, G; S. Verba, 1963: 330).

از این روی مسئله‌ای که با توجه به اهمیت مشارکت سیاسی در توسعه و تعمیق مردم‌سالاری در یک کشور، مطرح می‌شود آن است که چه عواملی می‌تواند مشارکت سیاسی در یک جامعه را افزون‌تر کند؟ به عبارت دیگر، عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی چیست؟ بر مبنای نظریات برخی از اندیشمندان به نظر می‌رسد یکی از عواملی که نگرش و رفتار مشارکتی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد، تحصیلات (یعنی دانشجوی و دانش‌پژوه بودن) و نوع تحصیلات (یعنی در زمینه

خاصی تعلیم و تعلم کردن) است. به عبارت دیگر، مجموعه دانشگاه که به تعلیم و تعلم دانش می‌پردازند از یک سوی و نیز رشته‌ها و تخصص‌های مختلف آن از سوی دیگر، هر دو، بر میزان و حتی نوع مشارکت سیاسی افراد تأثیرگذار است. اهمیت بررسی رفتار مشارکتی دانشجویان و دانشگاهیان از آنجا است که توجه به نقشی که دانشجویان در آینده کشور از لحاظ اداره امور و فعالیت‌ها دارند و نیز توجه به ظرفیت و توانایی دانشجویان در دامن زدن به تحولات اجتماعی و فهم گذشته و تبیین رفتار آنان در حال حاضر ما را قادر به پیش‌بینی بسیاری از موقعیت‌ها، نگرش‌ها و وقایع آینده خواهد ساخت. دانشجویان یکی از ارکان اصلی توسعه سیاسی هستند چرا که بسیاری از شاخص‌های توسعه‌یافتگی را در مقابل گروه‌های سنتی دارا هستند. در بررسی قلمرو سیاسی در ایران، حرکت سیاسی دانشجویان یک شاخص مناسب است و می‌توان از طریق آن دیگر تحولات را سنجید (محمدی، ۱۳۷۸: ۱۰-۹). علاوه بر این، با مشخص شدن تفاوت مشارکت سیاسی دانشجویانی که در گروه‌های مختلف تحصیل می‌کنند، این امر ضرورت پیدا می‌کند که به گروه‌های تحصیلی مشارکت‌جو و فعال‌تر هم به لحاظ سیاسی و هم به لحاظ اجتماعی توجه بیشتری شود؛ چرا که از یک سوی استفاده از دیدگاه‌ها، نظرات، توانمندی‌ها و ظرفیت‌های آنان برای توسعه جامعه ضرورت دارد و از سوی دیگر عدم توجه به چنین ظرفیت‌هایی می‌تواند در آینده چالش جدی را در جامعه و سیاست ایجاد کند و فرصت‌های زیادی در جهت توسعه و پیشرفت را از بین ببرد.

از این روی با توجه به اهمیت بررسی جایگاه دانشگاهیان و مطالعات صورت گرفته در این مجموعه، پژوهش حاضر بر آن است تا رابطه بین گروه‌های مختلف تحصیلی و مشارکت سیاسی را مورد بررسی قرار دهد. سؤال مطرح شده در این راستا آن است که چه رابطه‌ای بین رشته تحصیلی و مشارکت سیاسی وجود دارد. در پاسخ به این سؤال، با تفکیک رشته‌های مختلف تحصیلی به چهار گروه، علوم انسانی (مطالعه اجتماع)، فنی مهندسی (مطالعه فن و تکنیک)، علوم پزشکی (مطالعه بدن) و هنر و ادبیات (مطالعه زیباشناختی)، فرضیه مطرح شده به این صورت است که به نظر می‌رسد بین دانشجویان گروه‌های مختلف از لحاظ مشارکت سیاسی تفاوت معناداری وجود دارد؛ با این توضیح که دانشجویان گروه علوم انسانی نسبت به دانشجویان سایر رشته‌های تحصیلی مشارکت سیاسی بیشتری داشته باشند. فرضیه فوق بنا دارد تا در چارچوب نظریه میلبراث و گوئل که عواملی همچون

محرک سیاسی، تعهد سازمانی، شخصیت، محیط سیاسی و منابع را بر مشارکت سیاسی تأثیرگذار می‌داند، رابطه بین رشته تحصیلی و مشارکت سیاسی را مورد بررسی قرار دهد.

پیشینه و ادبیات

سیدامامی (۱۳۸۴) در پژوهشی تحت عنوان «سنجش اشکال سطوح مشارکت سیاسی دانشجویان و نگرش‌های آنان درباره مشارکت سیاسی» در سطح دانشگاه‌های شهر تهران با استفاده از روش پیمایشی و بهره‌گیری از ابزار پرسشنامه با هدف پاسخ به برخی سؤالات از جمله: جوانان چقدر به مشارکت سیاسی علاقه دارند؟ چگونه اخبار سیاسی را دنبال می‌کنند؟ چه نوع فعالیت‌هایی را به عنوان انواع فعالیت‌های سیاسی که در آن شرکت داشته‌اند گزارش می‌کنند؟ نگرش آنان نسبت به مشارکت سیاسی چیست و چه نوع فعالیت سیاسی را مؤثر می‌دانند؟ پرداخته است. بر اساس یافته‌های پژوهش، حدود نیمی از دانشجویان به سیاست خیلی یا تا حدودی اظهار علاقه کرده‌اند. اکثر دانشجویان از حس اثربخشی متوسط تا بالایی برخوردار بوده‌اند. در میان رشته‌های تحصیلی تفاوت معناداری میان دانشجویان رشته‌های هنر با سایر دانشجویان دیده شده، به این معنی که میانگین مشارکت سیاسی گروه هنر کمتر از سایر گروه‌ها بوده است. گرایش به چپ یا راست چندان تأثیری در میزان مشارکت سیاسی دانشجویان نداشته و احساس اثربخشی سیاسی (چه درونی و چه بیرونی) به طور معناداری با مشارکت سیاسی رابطه داشته، ولی با مشارکت رأی‌دهی رابطه معناداری نداشته است.

فلاح و زاهدی اصل (۱۳۷۸) در پژوهشی با عنوان «بررسی آگاهی سیاسی دانشجویان دانشگاه شاهد» به این نتیجه رسیدند که پاسخگویان در کلیه زمینه‌های مختلف سیاسی از لحاظ میزان آگاهی در سطح متوسط قرار دارند و هیچ اختلاف معناداری بین ورودی‌های مختلف دانشگاه و فارغ‌التحصیلان آن و همچنین بین دانشکده‌های مختلف دانشگاه شاهد از لحاظ میزان آگاهی سیاسی وجود ندارد.

سیدامامی در پژوهش دیگری تحت عنوان «مشارکت سیاسی دانشجویان: ارزیابی برخی از پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی» به استناد یافته‌های پیمایشی که درباره اشکال و سطوح مشارکت سیاسی دانشجویان به دست آمد، یکی از نظریه‌های جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی یعنی «نظریه منابع» را مورد ارزیابی قرار داد و برخی منابع مورد ادعای این نظریه به عنوان پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی

مورد بررسی قرار گرفت (سیدامامی، ۱۳۸۶).

نتایج حاصل از این پژوهش: اول - تفاوت در منابع اجتماعی - اقتصادی دانشجویان (مانند تحصیلات و درآمد خانواده) تفاوت معناداری را در رفتار مشارکتی آنان سبب نمی‌شود. دوم - علاقه یکی از عوامل مشارکت سیاسی دانشجویان در ایران به شمار می‌رود؛ اگر چه این دو متغیر الزاماً رفتار رأی‌دهی دانشجویان را پیش‌بینی نمی‌کنند. سوم - حس اثربخشی سیاسی به عنوان یکی از منابع روان‌شناختی در هر دو بُعد اثر درونی و بیرونی رابطه معناداری با مشارکت سیاسی آنان دارد، اگر چه مشارکت رأی‌دهی ظاهراً در مورد دانشجویان رابطه محکمی با حس اثربخشی سیاسی آنان ندارد. چهارم - دینداری یا مذهبی بودن در چارچوب نظام سیاسی ایران تا حدودی بر مشارکت سیاسی دانشجویان تأثیر مثبت دارد. پنجم - رفتار رأی‌دهی دانشجویان را نمی‌توان در همه زمینه‌ها هم‌تراز یا شبیه سایر رفتارهای مشارکتی آنان دانست. ششم - نظریه منابع برای مطالعه رفتار سیاسی جوانان ایرانی به طور کلی مفید است، اما با توجه به ویژگی‌های جامعه ایران نیاز به اصلاح و تعدیل دارد.

زاهد غفاری و همکاران (۱۳۸۹) در تحقیقی تحت عنوان «عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی و فنی دانشگاه تهران» به این نتیجه رسیدند که دانشجویان علوم سیاسی بیش از دانشجویان فنی برای مشارکت سیاسی تحت تأثیر رشته تحصیلی خود بوده‌اند. از طرف دیگر دانشجویان فنی برای مشارکت سیاسی تحت تأثیر فضای سیاسی دانشکده خود بوده‌اند. هر چند که در این تحقیق نیز رابطه معناداری بین محیط دانشکده فنی و مشارکت سیاسی دانشجویان فنی وجود ندارد اما میزان مشارکت سیاسی دانشجویان علوم فنی تحت تأثیر دانشکده و فضای آن بوده است نه رشته تحصیلی.

چارچوب نظری

مشارکت سیاسی مفهومی است که از گذشته تا کنون به لحاظ محتوا تغییرات زیادی را پشت سر نهاده است. در حالی که در گذشته عمدتاً تأکید زیادی بر فعالیت‌های مستقیم شهروندان در امور سیاسی همانند رأی دادن می‌شد، اکنون تأکید مستقیم کمتری بر رأی دادن یا فعالیت‌های مربوط به انتخابات وجود دارد، از این روی است که اندیشمندان سیاسی و اجتماعی به خاطر عمومیت برخی از رفتارها مانند اعتراضات و خشونت سیاسی، شرکت در انجمن‌ها و فعالیت در مجامع سیاسی، آنها را نیز نوعی مشارکت سیاسی در نظر می‌گیرند. به طور کلی

چند بُعدی شدن مفهوم مشارکت سیاسی چیزی است که ارتباط نزدیکی با گسترش قلمرو این مفهوم داشته است. در ذیل تعاریف برخی از اندیشمندان بهتر می‌تواند زوایای گوناگون چنین مفهومی را مشخص کند:

جدول ۱: تعاریف اندیشمندان سیاسی از مشارکت سیاسی

ارائه‌کننده تعریف	تعریف مشارکت سیاسی
اسکف (۱۹۷۵: ۴۵۹)	وی مشارکت را به معنای یک کنش عقلانی در نظر می‌گیرد که افراد به آن دست می‌زنند نه به عنوان چیزی که آن را به دست آورند.
هانتینگتون و دومنگوز (۱۹۷۵: ۳۳)	مشارکت سیاسی، فعالیت خصوصی شهروندان به قصد تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های دولت است. او به دو نوع مشارکت اختیاری ^۱ و مشارکت بسیج شده ^۲ اشاره دارد.
هاگبر، (۱۹۹۸: ۸۰)	مشارکت سیاسی فعالیتی است که از طریق آن افراد رسماً متمایل می‌شوند تا هم بر کسی حکومت کنند و هم بر تصمیماتی که به وسیله دولت گرفته می‌شود تأثیر گذارند.
مککرسکی (۱۹۶۸: ۲۴۹)	مشارکت سیاسی فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه در انتخاب رهبران و شرکت مستقیم و غیرمستقیم در سیاست‌گذاری عمومی است.
میلبراث (۱۹۸۱: ۲۰۱)	مشارکت سیاسی فعالیتی است که اثر می‌گذارد یا قصد تأثیرگذاری بر حکومت را دارد.
ابروکمی (۱۳۶۷: ۲۸۶)	مشارکت سیاسی شرکت در فراگردهای سیاسی به منظور گزینش رهبران سیاسی
چیلکول (۱۹۸۱: ۲۹۷)	مشارکت سیاسی فرایند چگونگی و چرایی درگیر شدن مردم در سیاست است.

با توجه به مباحث مطرح شده در جدول فوق در مورد مفهوم مشارکت سیاسی، می‌توان، با اغماض معنا و مفهوم کلی و بینابین آن را اینگونه بیان کرد: «مشارکت

1. Autonomous participation
2. Mobilized Participation

سیاسی به مجموعه فعالیت‌های آزادی گفته می‌شود که از طریق آن افراد یک جامعه به قصد تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، اقدام می‌کنند».

برای تبیین مشارکت سیاسی و اصولاً هر گونه رفتار سیاسی در کلی‌ترین سطح دو دیدگاه رقیب وجود دارد: انتخاب عاقلانه و مکتب جامعه‌شناختی (که نظریه میلبرث و گوئل به منظور تدوین پرسشنامه تحقیق حاضر از آن اخذ شده است در این مکتب جای دارد). در مکتب انتخاب عاقلانه که آنتونی داونز^۱ مهم‌ترین نظریه‌پرداز آن است، هر گونه رفتار سیاسی حاصل تصمیم‌گیری فردی بازیگر است که به طور عاقلانه از میان گزینه‌های مختلف که در یک وضعیت خاص پیش روی او است گزینه‌ای را انتخاب کند که به بهترین نحو اهداف او را تأمین می‌کند (سیدامامی، ۱۳۸۶: ۶۳). همچنین در این نحله اولسون عقلانیت را عامل قوی برای مشارکت سیاسی می‌داند. داونز و اولسون نیز هر دو بر عقلانیت در مشارکت سیاسی تأکید دارند (راش، ۱۳۷۷: ۱۳۶).

اما در مکتب جامعه‌شناختی، عمل فردی و گروهی برگرفته شده از ارزش‌ها و هنجارهای موجود در جامعه است؛ لذا مشارکت سیاسی در پرتو مطالعه عواملی چون شرایط جامعه‌پذیری سیاسی افراد، فرهنگ سیاسی، سیستم‌های گروهی و سایر شرایط مربوط به محیط اجتماعی امکان‌پذیر می‌شود. یکی از نظریه‌های جامعه‌شناختی نظریه منابع است که در آن ادعا می‌شود برخی منابع اجتماعی و اقتصادی - از جمله تحصیلات، شغل و درآمد - بر مشارکت سیاسی افراد تأثیر می‌گذارند (سیدامامی، ۱۳۸۶: ۶۵). از جمله مهم‌ترین اندیشمندان در این مکتب هانتینگتون، نلسون و پری، میلبرث و گوئل هستند.

هانتینگتون^۲ و نلسون^۳ مشارکت سیاسی را از عوامل اصلی توسعه سیاسی می‌دانند. آنان مشارکت سیاسی را تابع دو عامل نگرش و اولویت‌های نخبگان سیاسی و وضع گروه‌ها و انجمن‌ها و نهادهای اجتماعی واسطه در خود جامعه می‌دانند و معتقدند که فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی از طریق دو مجرای تحرک اجتماعی (توانایی در کسب منزلت اجتماعی) و مجرای سازمانی (عضویت و مشارکت در سازمان) می‌تواند سرانجام به گسترش مشارکت سیاسی و اجتماعی بیانجامد (رضایی، ۱۳۷۵،

ص: ۵۶-۵۴). همچنین برخی دیگر از اندیشمندان بر تأثیر عوامل تحصیلات، درآمد و موقعیت اجتماعی در مشارکت سیاسی تأکید می‌ورزند (وربای و نای ۱۹۷۲).

دیدگاه میلبراث^۱ و گوئل^۲

میلبراث و گوئل در تبیین مشارکت سیاسی از هفت عامل عمده نام می‌برند. این عوامل عبارتند از: محرک (انگیزه سیاسی)، موقعیت اجتماعی، ویژگی‌های شخصی، محیط سیاسی، مهارت، منابع و تعهد. منظور از محرک سیاسی عواملی از قبیل مناظره‌های سیاسی، تعلق خاطر نسبت به یک سازمان درگیر فعالیت‌های سیاسی و دسترسی به اطلاعات درست می‌باشد. ویژگی‌های شخصیتی عبارت است از خصوصیات چگونگی اجتماعی بودن، برون‌گرایی و نظایر اینها. پایگاه اجتماعی با شاخص‌هایی چون میزان تحصیلات، موقعیت محل سکونت، تعلق طبقاتی و قومیت سنجیده می‌شود. محیط سیاسی عبارت است از محیطی که افراد در آن به سر می‌برند. منظور از مهارت، توانایی تحلیل قدرت سازمان‌دهی، مهارت در سخنرانی‌ها و خطابه. منظور از منابع اشاره به منابع مالی غیرنقدی است که می‌تواند در قالب تماس‌ها و روابط افراد با دولت‌مردان و دبیران احزاب باشد. تعهد، تعلق خاطر نسبت به یک سازمان، گروه، حزب و یا فرد خاصی است؛ اما مشارکت سیاسی بر طبق ویژگی‌های شخصی فرد نیز فرق می‌کند. شخصیت‌های اجتماعی‌تر، مسلط‌تر و برون‌گراتر، بیشتر احتمال دارد که از نظر سیاسی فعال باشند (راش، ۱۳۷۷: ۱۳۸). در ادامه به این مسئله می‌پردازیم که مباحث مطرح شده در فوق چه ارتباطی با رشته تحصیلی دارد؟ برای شناخت ارتباط بین این دو مقوله ابتدا ضروری است که تفاوت علوم مرتبط (یعنی علوم انسانی و علوم طبیعی) را به طور گذرا تبیین کرده و سپس در راستای فرضیه تحقیق حاضر ارتباط این دو را مشخص کنیم.

گذر از مباحث پیچیده و مفصل مطرح شده در تاریخ فلسفه علم در خصوص تفاوت در نوع یا ماهیت علوم انسانی و علوم طبیعی، همچون مباحثی که بین دیلتای و ریکرت و بسیاری از اندیشمندان و متفکران این حوزه راجع به بحث تفاوت نوعی یا ماهوی علوم انسانی و طبیعی صورت گرفته است، آنچه علوم انسانی و علوم طبیعی به طور آشکارا، آنگونه که از نامشان برمی‌آید، را از هم متمایز می‌دارد تفاوت در محتوای علوم مورد مطالعه از یک سوی و تأثیر و پیامدی که

1. Milbrath
2. Goel

بر مطالعه‌کنندگان آن دارند از سوی دیگر است. قسم اول تمایز فوق اشاره به این امر دارد که رشته‌های علوم انسانی، علومی هستند که با انسان و به طور کلی با جهان اجتماعی سروکار دارد در حالی که علوم طبیعی (مثل مهندسی و پزشکی) دانش یا مباحثی هستند که با طبیعت سروکار دارند نه با انسان؛ به عبارت دیگر بشر و هر آنچه که با بشر در ارتباط است موضوع مورد مطالعه علوم انسانی است و طبیعت (از زمین و نباتات و حیوانات و سماتات گرفته تا هر چیز دیگر که از دایره ناخودآگاه یا خودآگاه بشر به دور باشد) موضوع مورد مطالعه علوم طبیعی است. قسم دوم تمایز فوق به آگاهی حاصل از دانش فراگرفته برمی‌گردد و آن این است که متعلمان علوم انسانی به دلیل مطالعه دانش انسانی و اجتماعی، آگاهی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بیشتری را نسبت به متعلمان علوم طبیعی کسب می‌کنند. آگاهی که به نظر می‌رسد بر گرایش آنان به سمت مسایل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تأثیرگذار است. نکته قابل ذکر در اینجا آن است که ادبیات و هنر جزو علوم انسانی به حساب نیامدند. چرا که هسته مرکزی و کانون مطالعاتی این رشته بر محور مسایل زیباشناختی، عرفانی و ... است تا علوم اجتماعی.

اکنون با در نظر گرفتن تمایزات فوق - بین دو گروه علوم انسانی و طبیعی - و ابعاد جامعه‌شناختی نظریه مشارکت سیاسی میلبراث و گوئل بهتر می‌توان رابطه بین دو متغیر فوق را نشان داد. ارتباط بین این دو مقوله را می‌بایست در نظریات روان‌شناسی اجتماعی جست‌وجو کرد؛ بدین صورت که نظریه گشتالت به این امر پاسخ می‌دهد. آنچه که می‌توان منشعب از نظریات علوم تربیتی و روان‌شناسی مطرح کرد و محل اتفاق نظر بسیاری از روان‌شناسان نیز هست آن است که گرایش، نگرش و رفتار انسان‌ها متأثر از بینش آنها است. از سوی دیگر، بینش انسان‌ها نیز منتج از یادگیری و تجربه‌های گذشته و حال است. و رای اختلاف نظری که میان برخی از نظریات علوم تربیتی و روان‌شناسی در خصوص تئوری تداعی و تئوری گشتالت (Gestalt) وجود دارد، بینش انسان به صورت طرح یا ساختار کلی است که مبتنی بر یادگیری و تجربه‌های گذشته و حال وی است (سیف، ۱۳۵۸: ۲۵۱). از این رو، فراگیری یا یادگیری مجموعه‌ای از مسایل آموزشی و پژوهشی حسب رشته تحصیلی خاص، بینش و رفتار سیاسی انسان را معنا، جهت‌یابی و هدایت می‌کند. لذا اینگونه است که عوامل جامعه‌شناختی نظریه میلبراث و گوئل در قالب یادگیری تجربه‌های گذشته و حال انسان و تأثیری که این عوامل بر نگرش و رفتار سیاسی دانشجویان می‌گذارد آنها را در جهت پویایی و مشارکت در عرصه سیاسی

وامی دارد یا بازمی‌دارد. از نگاه میلبراث شخصی که بیشتر تحت تأثیر محرک سیاسی است احتمال مشارکت وی نیز بیشتر است؛ از این روی به نظر می‌رسد از آنجا که دانشجویان علوم انسانی با مسایل سیاسی ارتباط بیشتری دارند (به دلیل مرتبط بودن رشته تحصیلی آنان به سیاست و یا به عبارت دیگر ارتباط بیشتر رشته‌های تحصیلی آنها با سیاست) در نتیجه مشارکت سیاسی آنان نسبت به سایر گروه‌های تحصیلی بیشتر است. در واقع، قرار گرفتن فردی که دارای انگیزه‌های درونی بالایی برای فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی است همراه با موقعیت مناسب اجتماعی، می‌تواند زمینه افزایش مشارکت سیاسی - اجتماعی فرد را فراهم کند.

از سوی دیگر مشارکت در هر فعالیتی به میزان آگاهی و تخصص فرد در آن زمینه مرتبط است. اگر فردی در زمینه مورد نظر از دانش، تخصص و قدرت تجزیه و تحلیل مباحث برخوردار نباشد یا از خیر مشارکت در فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی می‌گذرد و یا در صورتی که دارای زمینه‌های فردی و اجتماعی مناسبی برای فعالیت در موقعیت‌های سیاسی - اجتماعی جامعه باشد معمولاً به عنوان افرادی پیرو در فعالیت‌های مورد نظر مشارکت خواهند کرد؛ به نظر می‌رسد دانشجویان علوم انسانی به این دلیل که هم آگاهی بیشتری نسبت به جهان سیاست دارند (بدان خاطر که نسبت به مسایل سیاسی بی تفاوت نیستند) و هم مباحث علمی را که مورد مطالعه قرار می‌دهند به طور مستقیم یا غیرمستقیم در دایره جهان سیاست قرار می‌گیرد از مشارکت سیاسی بیشتری برخوردارند.

از دیگر عوامل تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی در نظریه میلبراث و گوئل محیط سیاسی است. انسان موجودی اجتماعی است و بخش مهمی از رفتارها و نگرش‌های او متأثر از فضای پیرامونی و محیطی است که اوقات خویش را در آن می‌گذراند. از سوی دیگر رشته‌های مختلف علوم انسانی با خود محیطی را به همراه می‌آورند که در مقایسه با محیط علوم مهندسی، سرشار از بحث و مباحثه حول محور مباحث مختلف علوم انسانی است؛ و از آنجا که گفت‌وگوی سیاسی و مشارکت سیاسی به علوم انسانی نزدیک‌تر است، طبیعتاً بحث و مباحثه راجع به آن در چنین فضایی نیز بیشتر است. همچنین، عامل منابع و ویژگی‌های شخصیتی که میلبراث و گوئل از آن یاد می‌کنند نیز با توجه به موضوع‌ها و مباحث علوم انسانی، متحصلان آن را نسبت به متحصلان علوم طبیعی بیشتر تحت تأثیر قرار می‌دهد. از آنجا که ویژگی‌های شخصیتی، در خلاء شکل نمی‌گیرند، بلکه تحت تأثیر محیط اجتماعی تکامل می‌یابند، افرادی که علوم انسانی را مورد مطالعه قرار می‌دهند نسبت به

سایر افراد ظرفیت و قابلیت بیشتری، به لحاظ داشتن شخصیتی برون‌گرا، نقاد و مشارکت‌جو، کسب می‌کنند.

با توجه به چارچوب تئوریک مطرح شده در این بخش، از آنجا که تحقیق حاضر بر محور همبستگی یا نسبی بودن رابطه بین مشارکت سیاسی دانشجویان و رشته‌های تحصیلی آنان تمرکز یافته است، در صورتی که پس از گردآوری اطلاعات، رابطه‌ای بین دو متغیر فوق مشاهده شود، بی‌معنا نبوده و نشانگر وجود رابطه‌ای هر چند نسبی بین آنان است؛ از آن روی است که هم چارچوب نظری فوق بر این امر صحنه می‌گذارد و هم آنکه «رابطه همبستگی» شاهد دیگری برای تأیید این مدعا است؛ چرا که رابطه همبستگی برخلاف رابطه علیت، نسبی‌نگر است نه قطعی‌نگر؛ لذا چنین رابطه‌ای تأثیر دیگر عوامل را از نظر دور نمی‌انگارد؛ امری که خود نیز به رابطه دو متغیر تحقیق حاضر آسیبی وارد نمی‌کند.

روش‌شناسی تحقیق

روش تحقیق:

این پژوهش با روش پیمایشی و با استفاده از پرسشنامه تهیه شده است و از نوع توسعه‌ای است.

جامعه آماری و نمونه آماری:

جامعه آماری شامل تمامی دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه تهران و علوم پزشکی است که در چهار گروه فنی و مهندسی، پزشکی، ادبیات و هنر و علوم انسانی در حال تحصیل هستند و بر اساس جدول مورگان نمونه آماری مورد بررسی تحقیق حاضر، ۲۶۴ می‌باشد.

روش نمونه‌گیری:

روش نمونه‌گیری تحقیق حاضر بر مبنای روش خوشه‌ای چند مرحله‌ای تصادفی انجام گرفته است. به این صورت که ابتدا دانشجویان مورد بررسی از دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه تهران در نظر گرفته شده است. پس از آن چهار گروه متفاوت علوم انسانی، فنی و مهندسی، پزشکی و ادبیات و هنر به عنوان جامعه آماری مورد نظر قرار گرفته است و پس از آن گروه‌ها به رشته‌های سطح بالا و رشته‌های سطح پایین تقسیم شده است. این پرسشنامه در سال ۱۳۹۲ بین دانشجویان دانشگاه تهران به صورت تصادفی و با نمونه‌های در دسترس توزیع شد و توضیحات اولیه و آشنایی مقدماتی با محتویات و نحوه پاسخ به آن بوسیله محقق پژوهش حاضر و

در حضور محقق انجام گرفته است.

نحوه ساخت پرسشنامه

پرسشنامه‌ای که بر اساس مدل میلبراث و گوئل مهیا و آماده شد حاوی ۱۲ سؤال در خصوص مشارکت سیاسی و ۷ پرسش در خصوص مشخصات فردی یا به عبارت دیگر متغیرهای زمینه‌ای بود. در ابتدا سعی کردیم شاخص‌ها را به طور کلی تقسیم کرده و بر اساس آن سؤال‌های پرسشنامه تهیه و تنظیم گردد. نکته‌ای که باید در اینجا مد نظر قرار داد آن است که برخی از سؤالات به صورت اسمی تدوین شده‌اند و دیگر آنکه سؤالات بر اساس طیف لیکرت نگاشته شده اما با این تفاوت که سعی شده تا این طیف به صورت گسترده‌تر و با گزینه‌های بیشتر باشد چرا که دقت نظر و سنجش میان دانشجویان مختلف تحصیلی در آن صورت آسان‌تر خواهد بود. عین پرسشنامه و نتایج هر یک از پرسش‌ها در بخش یافته‌های تحقیق آمده است.

روایی و پایایی پرسشنامه

روایی ابزار

در تحقیق حاضر برای تعیین روایی از روایی صوری استفاده کرده‌ایم. روایی صوری به این مطلب اشاره دارد که سؤال‌های آزمون تا چه حد در ظاهر شبیه به موضوعی هستند که برای اندازه‌گیری آن تهیه شده‌اند. علاوه بر این، به منظور مطمئن شدن از روایی پرسشنامه حاضر، پرسشنامه مذکور را در اختیار متخصصان قرار داده که با اعمال نظر روایی آن را مورد تأیید قرار داده‌اند.

قابلیت اعتماد^۲ (پایایی) ابزار

در این پژوهش برای بررسی پایایی ابزار از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد و با استفاده از داده‌های به دست آمده از این پرسشنامه‌ها و به کمک نرم‌افزار آماري SPSS میزان پایایی ابزار سنجش با روش آلفای کرونباخ برای پرسشنامه محاسبه شده است (جدول زیر). این عدد نشان‌دهنده آن است که پرسشنامه مورد استفاده، از قابلیت اعتماد و یا به عبارت دیگر از پایایی لازم برخوردار است.

1. Validity
2. Reliability

ضریب آلفای کرونباخ پرسشنامه

ضریب آلفای کرونباخ	مقیاس
۸۱/۰	پرسشنامه

یافته‌های تحقیق

متغیرهای اجتماعی - جمعیتی دانشجویان:

در این قسمت به منظور «بررسی رابطه بین رشته تحصیلی و مشارکت سیاسی در دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه تهران» داده‌های جمع‌آوری شده را با نرم‌افزاری آماری SPSS16 تجزیه و تحلیل کرده و یافته‌های حاصل را در قالب مشخصه‌های آمار توصیفی (درصد فراوانی، میانگین و انحراف معیار) و آمار استنباطی (تحلیل واریانس چند متغیری، تحلیل واریانس تک متغیری، آزمون T و آزمون خی دو) به شکل جدول و گزارش‌های کتبی برای متغیرهای پژوهش مستند شده است.

در ابتدا، شاخص‌های توصیفی متغیرهای اجتماعی - جمعیتی دانشجویان مورد مطالعه به طور خلاصه به این صورت است: در متغیر جمعیت‌شناختی حوزه آموزشی، افراد جامعه پژوهش در ۴ حوزه فنی مهندسی، علوم پزشکی، ادبیات و هنر و علوم انسانی پراکنده شده‌اند که بالاترین درصد برای حوزه علوم پزشکی با ۱۰۹ نفر (٪ ۲۹/۸) و پایین‌ترین درصد برای حوزه ادبیات و هنر با ۴۸ نفر (٪ ۱۳/۲) است. البته قابل ذکر است که فنی مهندسی ۱۰۷ نفر (٪ ۲۹/۵) و علوم انسانی ۱۰۰ نفر (٪ ۲۷/۵) می‌باشد که در حد میانه این دو قرار دارند. همچنین برای متغیر جنسیت ۵۷/۶ درصد (۲۱۰ نفر) را پسران و ۴۲/۴ (۱۵۶) درصد را دختران تشکیل می‌دهند.

جدول ۲: مشخصات توصیفی (میانگین و انحراف معیار) متغیر دموگرافی سن

متغیر	Min	Max	میانگین	انحراف معیار
سن	۲۲	۲۸	۲۳	۱

*واحد سن در جدول بالا سال است.

در ادامه به منظور پاسخگویی به فرضیه پژوهشی از آمار استنباطی استفاده شده

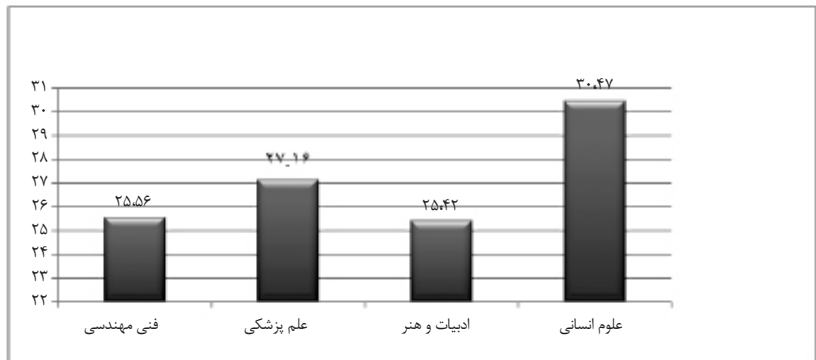
است که در ذیل پیگیری خواهد شد.

فرضیه: «بین دانشجویان گروه‌های مختلف از لحاظ مشارکت سیاسی تفاوت معناداری وجود دارد. بدین صورت که به نظر می‌رسد دانشجویان گروه علوم انسانی نسبت به دانشجویان سایر گروه‌های تحصیلی مشارکت سیاسی بیشتری داشته باشند».

در ابتدا میانگین و انحراف معیار گروه‌های مختلف آموزشی این متغیر را در جدول ۳ گزارش خواهیم کرد.

جدول ۳: مشخصات توصیفی (میانگین و انحراف معیار) مشارکت سیاسی به تفکیک گروه آموزشی

متغیر	فنی مهندسی		علوم پزشکی		ادبیات و هنر		علوم انسانی	
	SD	M	SD	M	SD	M	SD	M
مشارکت سیاسی	۹/۰۹	۲۵/۵۶	۹/۸۵	۲۷/۱۶	۸/۸۶	۲۵/۴۲	۹/۰۸	۳۰/۴۷



شکل ۱: درصد فراوانی سطوح مختلف میزان مشارکت سیاسی

همان‌طورکه مشاهده جدول مشخصات توصیفی متغیر مشارکت سیاسی به تفکیک گروه‌های آموزشی نشان می‌دهد در میان میانگین گروه‌ها تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود؛ به گونه‌ای که بالاترین میانگین برای علوم انسانی و پایین‌ترین

میانگین متعلق به گروه ادبیات و هنر است. بدین معنی که این میانگین‌ها میزان مشارکت به تفکیک گروه‌های آموزشی را نشان می‌دهد اما معناداری این تفاوت بر ما مشخص نیست. شکل ۱ نیز شکل گرافیکی تفاوت بین میانگین‌های مشارکت سیاسی به تفکیک گروه‌های آموزشی را نشان می‌دهد که مطابق با یافته‌های عددی جدول ۳ است.

حال به منظور آزمون فرضیه تفاوت بین گروه‌های آموزشی در متغیر مشارکت سیاسی با توجه به بیش از دو گروه بودن گروه‌های آموزشی و کمی بودن متغیر مشارکت سیاسی از تحلیل واریانس یک راهه (ANOVA) استفاده شده است که خلاصه نتایج مربوط به آن در جدول ۴ گزارش شده است. لازم به ذکر است که پیش فرض‌های اساسی تحلیل واریانس برابری واریانس دو گروه است که مطابق نتایج آزمون لوین تفاوت معناداری بین واریانس چهار گروه وجود نداشت.

جدول ۴: نتایج تحلیل واریانس مشارکت سیاسی برای گروه‌های آموزشی

منبع پراش	SS	MS	F	Sig
بین گروهی	۱۴۰۶/۸۷	۴۶۸/۹۶	۵/۴۳	۰/۰۱
درون گروهی	۲۹۱۷۸/۷۰	۸۶/۳۳		
کل	۳۰۵۸۵/۵۸			

نتایج تحلیل واریانس نشان می‌دهد که مقدار F برابر با ۵/۴۳ است که در سطح ۰/۰۱ معنادار می‌باشد. به عبارت دیگر، بین گروه‌های آموزشی (بین گروهی) تفاوت وجود دارد. به این شکل در مقایسه‌های دو به دو میانگین گروه‌های آموزشی حداقل در یک مقایسه تفاوت بین میانگین‌ها معنادار می‌باشد؛ که به منظور اطلاعات دقیق‌تر در مقایسه دو به دو میانگین‌ها از آزمون تعقیبی توکی استفاده شده است که خلاصه نتایج مربوط به آن در جدول ۵ گزارش می‌شود.

نتایج آزمون تعقیبی توکی نشان می‌دهد که در مقایسه‌های دو به دو، تفاوت علوم انسانی با فنی و مهندسی، ادبیات و هنر معنادار ولی با علوم پزشکی معنادار نمی‌باشد، همچنین در مقایسه‌های دیگر هیچ کدام معنادار نمی‌باشد. بنابراین، این نتایج نشان می‌دهد که میزان مشارکت سیاسی گروه علوم انسانی نسبت به سایر گروه‌ها بالاتر است، که این تفاوت نسبت به فنی مهندسی و ادبیات و هنر معنادار

ولی نسبت به علوم پزشکی معنادار نمی‌باشد؛ البته قابل ذکر است که تفاوت علوم انسانی با علوم پزشکی در مرز معناداری ۰/۰۵ قرار دارد.

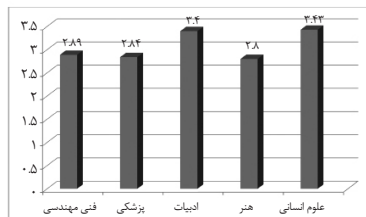
جدول ۵: نتایج آزمون تعقیبی توکی برای مقایسه‌های دو به دو میانگین‌ها

Sig	تفاوت میانگین‌ها	گروه II	گروه I
۰/۶۱	-۱/۵۹	علوم پزشکی	فنی مهندسی
۰/۹۹	۰/۱۴	ادبیات و هنر	
۰/۰۱	-۴/۹۰	علوم انسانی	
۰/۷۲	۱/۷۳	ادبیات و هنر	علوم پزشکی
۰/۰۶	-۳/۳۱	علوم انسانی	
۰/۰۱	-۵/۰۵	علوم انسانی	ادبیات و هنر

سؤالات مطرح شده در پرسشنامه و نتایج هر یک از سؤالات نیز به صورت معنادار یا عدم معنادار بودن رابطه به شکل ذیل است:

شاخص: شرکت در جلسات و مباحث سیاسی

سؤال ۱: چقدر وقت می‌گذارید تا از اخبار و وقایع سیاسی از طریق رسانه‌ها (روزنامه، تلویزیون، ماهواره و ...) آگاه شوید؟

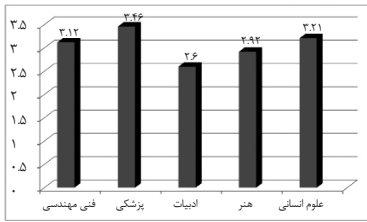


T=3.82

sig=0.001

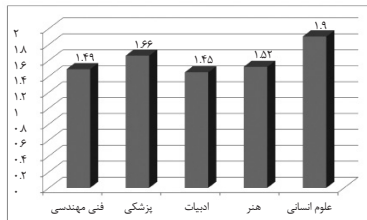
شاخص: شرکت در انتخابات

سؤال ۲: تا چه اندازه در انتخابات شرکت کرده تا فرد مورد نظر خود را برای منصب سیاسی انتخاب کنید؟



T=084 sig=0.93

شاخص: شرکت و فعالیت در ستادهای انتخاباتی
سؤال ۳: چقدر در فعالیتهای کاندیدهای مورد نظرتان شرکت می‌کنید؟



T=2.07 sig=0.03

شاخص: تشویق دیگران برای شرکت در انتخابات
سؤال ۴: چقدر دیگران را تشویق می‌کنید تا در انتخابات شرکت کنند؟



T=1.07 sig=0.28

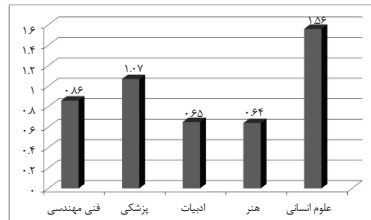
شاخص: شرکت در تظاهرات سیاسی
سؤال ۵: تا چه اندازه سعی می‌کنید در راهپیمایی‌ها یا تظاهرات شرکت کرده و از نظام سیاسی حمایت یا انتقاد کنید؟



T=0.88 sig=0.37

شاخص: تلاش برای کسب مناصب سیاسی

سؤال ۶: چقدر خودتان برای کسب مناصب سیاسی تلاش می‌کنید؟

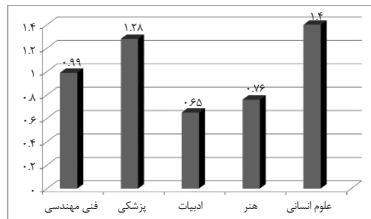


T=4.15 sig=0.001

شاخص: عضویت و فعالیت در تشکل‌های سیاسی دانشجویی

سؤال ۷: تا چه اندازه با تشکل‌های سیاسی، انجمن‌های سیاسی، بسیج، انجمن

اسلامی و ... ارتباط دارید؟

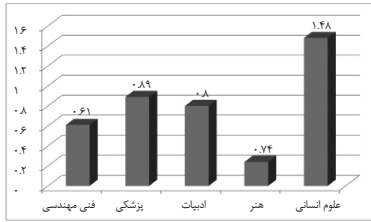


T=2.01 sig=0.04

شاخص: همکاری و مصاحبه با رسانه‌ها جهت تاثیر بر نظام سیاسی

سؤال ۸: تا چه اندازه در خصوص مسایل سیاسی در وبلاگ‌ها، روزنامه‌ها،

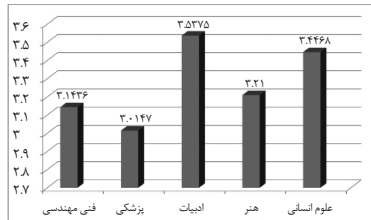
مجلات دانشگاه و ... مطلب می‌نویسید؟



T=4.87 sig=0.001

و در جمع‌های زیر به چه میزان پیرامون سیاست گفتگو می‌کنید؟ (بر مبنای مقیاس لیکرت: خیلی زیاد، زیاد، تاحدودی، کم، خیلی کم و هیچ)

خانواده
همکلاسی‌ها
دوستان
هم‌فکری‌های سیاسی



T=2.44 sig=0.01

با توجه به نمودارهای فوق و معناداری آن می‌بینیم که شرکت در انتخابات و تظاهرات سیاسی بین رشته علوم انسانی با سایر گروه‌های تحصیلی رابطه معناداری وجود ندارد اما در دیگر پرسش‌ها یا سؤالات رابطه معناداری حاصل شده است.

نتیجه گیری

همانگونه که مطرح گردید: «مشارکت سیاسی به مجموعه فعالیت‌های ارادی گفته می‌شود که از طریق آن افراد یک جامعه به قصد تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی به طور مستقیم یا غیرمستقیم به آن دست می‌زنند». بر مبنای این تعریف و با در نظر گرفتن نظریه گشتالت و مدل میلبراث و گوئل در خصوص مشارکت سیاسی، یافته‌های تحقیق حاضر نشان دادند که دانشجویان علوم انسانی نسبت به سایر دانشجویان در رشته‌ها و گروه‌های دیگر از مشارکت سیاسی بیشتر برخوردارند؛ این در حالی است که دانشجویان گروه‌های دیگر نسبت به یکدیگر به لحاظ مشارکت سیاسی تفاوت معناداری ندارند. به نظر می‌رسد تفاوت معنادار ذکر شده به چه عواملی بستگی دارد و چرا دانشجویان علوم انسانی نسبت به امر مشارکت سیاسی فعال‌تر و پویاتر هستند و ... از جمله سؤالاتی است که بر مبنای دیدگاه میلبراث - گوئل و نظریه گشتالت قابل ارزیابی است. مسلماً عوامل بیان شده در ذیل به صورت تبیینی نیستند؛ چرا که اساس تحقیق حاضر مبتنی بر رابطه همبستگی است نه علی. از این روی هر چند همبستگی دو متغیر تحقیق حاضر تأیید گردیدند و حتی تحقیقات دیگری نیز به طور غیرمستقیم در خصوص برخی از وجوه این رابطه انجام گرفتند اما بیان علت وجودی چنین رابطه‌ای به صورت گمانه‌زنی و یا مقدماتی است و به یقین شناخت و تبیین چنین رابطه‌ای می‌بایست در قالب تحقیقات آینده دنبال شود.

همانگونه که قبلاً مطرح شد گذر از مباحث پیچیده و مفصل مطرح شده در تاریخ فلسفه علم در خصوص تفاوت در نوع یا ماهیت علوم انسانی و علوم طبیعی، همچون مباحثی که بین دیلتای و ریکرت و بسیاری از اندیشمندان و متفکران این حوزه راجع به بحث تفاوت نوعی یا ماهوی علوم انسانی و طبیعی صورت گرفته است، آنچه علوم انسانی و علوم طبیعی به طور آشکارا، آنگونه که از نامشان برمی‌آید را از هم متمایز می‌دارد تفاوت در محتوای علوم مورد مطالعه از یک سوی و تأثیر و پیامدی است که از سوی دیگر بر مطالعه‌کنندگان آن دارد. قسم اول تمایز فوق اشاره به این امر دارد که رشته‌های علوم انسانی، علوم هستند که با انسان و به طور کلی با جهان اجتماعی سروکار دارد در حالی که علوم طبیعی (مثل مهندسی و پزشکی) دانش یا مباحثی هستند که با طبیعت سروکار دارند نه با انسان. قسم دوم تمایز فوق به آگاهی حاصل از دانش فراگرفته برمی‌گردد و آن این است که به نظر می‌رسد فراگیران علوم انسانی به دلیل مطالعه دانش انسانی و اجتماعی،

آگاهی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بیشتری را نسبت به فراگیران علوم طبیعی کسب می‌کنند. آگاهی که به نظر می‌رسد بر گرایش آنان به سمت مسایل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تأثیرگذار است. هر چند که این امر به نوعی گمانه‌زنی است ولی تحقیقاتی که در این خصوص انجام گرفته نشان می‌دهد رشته تحصیلی دانشجویان در مشارکت سیاسی تأثیرگذار است. از جمله در تحقیقی نشان داده شده است که رشته علوم سیاسی بر مشارکت سیاسی دانشجویان تأثیر معناداری دارد. هر چند در این تحقیق تأثیر محیط سیاسی دانشکده فنی بر مشارکت سیاسی در مقایسه با محیط سیاسی دانشکده علوم سیاسی بر مشارکت سیاسی دانشجویان بیشتر است، اما رابطه معناداری بین محیط سیاسی دانشکده فنی و مشارکت سیاسی دانشجویان فنی وجود ندارد (زاهدی غفاری و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۳۰). به نظر می‌رسد حلقه ارتباط‌دهنده این رابطه در آگاهی است. به نظر دکتر نصر، مشارکت سیاسی عبارت است از: مداخله آگاهانه، برابر و آزادانه؛ یعنی در آن هم عنصر آزادی و هم عنصر آگاهی و هم عنصر اراده وجود داشته باشد (میرزایی و همکاران، ۱۳۷۷: ۱۰۸) که خود نیز مؤید دیگری بر وجود این رابطه است.

بنابراین، با ملاحظه مبحث فوق در خصوص تمایز بین علوم طبیعی و علوم انسانی و با در نظر گرفتن ابعاد هفت‌گانه یا عوامل هفت‌گانه مدل میلبراث و گوئل و تأثیر آن بر روی مشارکت سیاسی افراد، می‌توان داده‌های به دست آمده از بخش پیشین را تبیین و تشریح کرد. از نگاه میلبراث شخصی که تحت تأثیر محرک سیاسی بیشتری است احتمال مشارکت وی نیز بیشتر است؛ از نگاه میلبراث و گوئل، محرک سیاسی از عوامل مهمی هستند که در مشارکت افراد تأثیرگذار هستند. در این راستا، به نظر می‌رسد مشارکت سیاسی بیشتر دانشجویان علوم انسانی در مقایسه با مشارکت سیاسی دانشجویان دیگر گروه‌های تحصیلی را اینگونه می‌توان بیان کرد که چون دانشجویان علوم انسانی بیشتر درگیر مسایل سیاسی هستند (به دلیل مرتبط بودن رشته تحصیلی آنان به سیاست و یا به عبارت دیگر ارتباط بیشتر رشته‌های تحصیلی آنها با سیاست) مشارکت سیاسی آنها نسبت به رشته‌های فنی و دیگر رشته‌ها (به دلیل کمتر قرار گرفتن آنها در معرض محرک‌های سیاسی از ناحیه رشته مطالعاتی خود) بیشتر است. حلقه مفقوده محرک سیاسی و مشارکت سیاسی را می‌توان در میزان آگاهی سیاسی دانست. به بیان دیگر، به نظر می‌رسد آنچه محرک سیاسی را مبدل به مشارکت سیاسی می‌کند، افزایش آگاهی سیاسی در میان دانشجویان علوم انسانی است. در واقع شکل تحصیلات دانشگاهی به صورت

مجمعی، تأثیر عمده‌ای در شکل‌گیری اعتراضات و جنبش‌های دانشجویی داشته است؛ زیرا در این محوطه‌های دانشگاهی است که دانشجویان به بازشناسی یکدیگر به عنوان یک گروه اجتماعی دست می‌یابند و از این طریق تناقضات و مسایل و مشکلات برای آنان به صورت یک امر مشترک آشکار می‌گردد (حریری اکبری، ۱۳۷۷: ۷). در یک سطح پایه‌ای و اساسی می‌توان گفت مشارکت در هر فعالیتی به میزان آگاهی و تخصص فرد در آن زمینه بستگی دارد. افرادی که از دانش و آگاهی بیشتری برخوردار می‌باشند، می‌توانند با مشارکت در فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی نقش مهم و تأثیرگذاری را بر گروه‌های اجتماعی داشته باشند. در حالی که اگر فرد در زمینه مورد نظر از دانش، تخصص و قدرت تجزیه و تحلیل مباحث برخوردار نباشد، نمی‌تواند مشارکت فعالی در زمینه‌های مورد نظر داشته باشد. چنین افرادی یا از خیر مشارکت در فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی می‌گذرند و یا در صورتی که دارای زمینه‌های فردی و اجتماعی مناسبی برای فعالیت در موقعیت‌های سیاسی - اجتماعی جامعه باشند معمولاً به عنوان افرادی پیرو در فعالیت‌های مورد نظر مشارکت خواهند کرد. مسلماً دانشجویان علوم انسانی به دلیل طبیعت اجتماعی مطالعات انسانی، آگاهی و تخصص بیشتری در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی اتخاذ می‌کنند؛ امری که می‌تواند بر مشارکت سیاسی آنها اثرگذار باشد. از سوی دیگر، همین آگاهی سیاسی بیشتر (که به واسطه مطالعه پیرامون مباحث و موضوعات علوم انسانی و اجتماعی عاید می‌گردد) است که بر دیگر عوامل همچون مهارت، تعهد (از دیگر عوامل مدل میلبراث و گوئل) تأثیر می‌گذارد. به اعتراف دانشمندان و فلاسفه علوم انسانی، آگاهی بیشتر تعهد در انجام وظیفه را به همراه می‌آورد و از سوی دیگر مهارت چیزی نیست جز آگاهی و تخصص نسبت به یک موضوع. محیط سیاسی از دیگر عواملی است که بر مشارکت سیاسی تأثیرگذار است. به یقین انسان موجود اجتماعی است و بخش مهمی از رفتارها و نگرش‌های او متأثر از فضای پیرامونی و بیرونی است که اوقات خویش را در آن می‌گذرانند. در این خصوص آنچه که آشکار است آن است که رشته‌های مختلف علوم انسانی با خود محیطی را به همراه می‌آورند که در مقایسه با محیط علوم مهندسی، سرشار از بحث و مباحثه حول محور مباحث مختلف علوم انسانی است. یکی از تحقیقاتی که انجام گرفته نشان می‌دهد که افرادی که روزنامه را مهم‌ترین منبع کسب اخبار سیاسی خود می‌دانند در مقایسه با افرادی که تلویزیون را رسانه اصلی خود برای کسب اخبار سیاسی معرفی می‌کنند، تمایل بیشتری برای مشارکت سیاسی دارند (سیدامامی،

۱۳۸۶: ۷۳). هر چند این امر در خصوص رابطه بین روزنامه و مشارکت سیاسی است ولی به طور منطقی و ضمنی می‌توان اینگونه استنتاج کرد که منابع و کتب مورد مطالعه دانشجویان علوم انسانی نیز از منابع طبیعی هستند که به مسایل جهان اجتماعی و سیاسی می‌پردازند در حالی که منابع و کتب دیگر رشته‌های تحصیلی اینگونه نیست. از آنجا که ویژگی‌های شخصیتی، مسایلی نیستند که در خلاء شکل گیرند، بلکه تحت تأثیر مسایل اجتماعی تکامل می‌گیرند، به نظر می‌رسد افرادی که به مطالعه علوم انسانی می‌پردازند ظرفیت بیشتری نسبت به سایر دانشجویان به لحاظ داشتن شخصیتی برون‌گرا، نقاد و مشارکت‌جو دارند. ممکن است در بسیاری از موارد شاهد برون‌گراتر بودن برخی از دانشجویان علوم طبیعی نسبت به دانشجویان علوم انسانی باشیم، اما می‌بایست اذعان کرد که برون‌گرایی آنها عمدتاً متأثر از رشته تحصیلی خود نبوده بلکه باید برخی از ویژگی‌ها و مسایل دیگر را در بروز چنین شخصیتی مد نظر قرار داد، همچون پایگاه اجتماعی، ساخت و بافتی محل تولد، مثل شهر یا روستا و ...

لذا نتایج تحقیق حاضر به صورت شناخت الف) نقش رشته تحصیلی بر مشارکت سیاسی دانشجویان ب) عوامل جامعه‌شناختی (نظریه میلبرث - گوئل) رفتار مشارکتی دانشجویان و ج) مطالعه مقدماتی تأثیر مطالعه و تحصیل علوم متفاوت بر رفتار سیاسی در راستای آینده‌پژوهشی برای مطالعات بعدی است. نکته‌ای که در خصوص آینده‌پژوهشی و برای برنامه‌ریزی آینده از وجود رابطه بین رشته تحصیلی و مشارکت سیاسی مستفاد می‌شود آن است که به لحاظ ارزشی و نگرشی این امر هم مطلوب است و هم مفید. مطلوب از این لحاظ که هدف نهایی تربیت علوم انسانی ساختن انسانی آگاه، مشارکت‌جو و فعال در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی است. از آنجا که مشارکت سیاسی بر قله مشارکت‌های دیگر همچون اجتماعی و فرهنگی قرار دارد، هدف علوم انسانی در مطلوبیت آن متحقق شده است. به عبارت دیگر، حساس‌ترین مشارکت در یک جامعه، مشارکت سیاسی است و فردی که مشارکت سیاسی دارد در صورت امکان در دیگر فعالیت‌های اجتماعی نیز مشارکت می‌کند ولی رابطه معکوس این امر صحیح نیست. بنابراین، به نظر می‌رسد علوم انسانی به طور نسبی توانسته به هدف خود که همانا افزایش مشارکت متعلمان خود است نزدیک شود. البته نکته قابل ذکر آن است که این امر موفقیت علوم دیگر در رسیدن به اهداف خود را انکار یا اثبات نمی‌کند، چرا که علوم دیگر به اقتضای مباحث و موضوعات خود هر یک هدفی خاص را دنبال

می‌کنند. از سوی دیگر، بیان شد که نتایج تحقیق حاضر مفید هم هست. مفید از آن روی که چون دانشجویان علوم انسانی، و در سطحی بالاتر، متخصصان و عالمان علوم انسانی نسبت به دیگر رشته‌ها مشارکت سیاسی بیشتر دارند، از این روی، اعتلا و پیشرفت جامعه منوط به حضور بیشتر آنان در عرصه‌های مختلف سیاسی است. عرصه‌های مختلفی که شامل تصمیم‌گیری، اجرا، نقد و ... می‌شود و نیز حضور در عرصه‌هایی که شامل حضور فیزیکی و یا حداقل حضور فکری می‌شود. بنابراین، تصمیم‌گیری سیاسی که مهم‌ترین پروسه سیاسی در یک جامعه است، زمانی به بهترین وجه انجام می‌گیرد که عالمان علوم انسانی در آن دخالت داشته باشند و بتوانند نقش خود را در آن متحقق سازند؛ امری که می‌بایست با ساختن تمهیدات و بسترسازی، زمینه‌های حضور متخصصان علوم انسانی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی بیشتر شود.

منابع

الف) منابع فارسی:

ابروکمی، نیکلاس و دیگران. (۱۳۶۷). فرهنگ سیاسی، ترجمه: حسن پویان، تهران: انتشارات چاپ پخش.

حریری اکبری، محمد. (۱۳۷۷). ریشه‌های فعالیت‌های سیاسی دانشجویان، تبریز: انتشارات بی‌جا.

راش، مایکل. (۱۳۷۷). جامعه و سیاست، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.

رضایی، احمد و حبیب احمدلو. (۱۳۸۴). نقش سرمایه اجتماعی در روابط بین قومی و هویت ملی (برای جوانان تبریز و مهاباد)، فصلنامه مطالعات ملی، سال ششم، شماره ۲۴.

زاهد غفاری، هشجین، عبدالرضا بیگی‌نیا و اکرم تصمیم قطعی. (۱۳۸۹). عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی و فنی دانشگاه تهران، فصلنامه دانش سیاسی، سال ششم، شماره دوم.

سیدامامی، کاووس. (۱۳۸۴). سنجش اشکال و سطوح مشارکت سیاسی دانشجویان و نگرش‌های آنان درباره مشارکت سیاسی، گزارش طرح پژوهشی، سازمان ملی جوانان. سیدامامی، کاووس. (۱۳۸۶). مشارکت سیاسی دانشجویان: ارزیابی برخی از پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۶.

سیف، علی اکبر. (۱۳۵۸). روان‌شناسی یادگیری و تدریس «روان‌شناسی تربیتی»، انتشارات دانشگاه ابوریحان بیرونی.

فلاح، مجید و زاهدی اصل. (۱۳۷۸). بررسی میزان آگاهی سیاسی دانشجویان دانشگاه شاهد، دانشگاه شاهد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی.

محمدی، محمد. (۱۳۷۸). درآمدی بر رفتارشناسی سیاسی دانشجویان در ایران امروز، تهران: انتشارات کویر.

میرزایی، نصر اصفهانی و طاهری. (۱۳۷۷). جایگاه تشکلهای سیاسی و مشارکت دانشجویی در دانشگاه‌ها، مجله مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، شماره ۶.

ب) منابع انگلیسی:

Almond, G., S. Verba. (1963). *Civic Culture*, Princeton: Princeton University Press
Bec, A. P. and M. Jennings (1982): "Pathways to participation", *American Political Science Review*, Vol. 76, No.: 24.

- Chillcote, R. H. (1981). **Theories of Comparative Politics; the search for a paradigm**, Colorado: West Press.
- Hogue, R. M., Harrop & S. Breslin. (1998). **Comparative Government and Politics: An Introduction**, London: Macmillan press LTD.
- Huntington, S. P., J. Dominguez. (1975). **Political Development**. In **Handbook of Political Science**, edited, Cree Stein. F. G. Nelson, W. Pohspy. addison- wesly polishing Company.
- Macclosky, R. (1968). **Political Participation, International Encyclopedia of Social Science**, vol. 11, New York: Macmillan press.
- Mcclurg, S. D. (2003). **Social Networks and Political Participation: The Role of Social Interaction**, PP 48-64.
- Milbrath, L. (1981). **Political Participation, Handbook of Political Behavior**, Vol. 4, ed. S. Long, New York: Plenum Press.
- Nie, Norman H. and Verba, Sidney. (1972). **Participation in America, Equality and Political Democracy**, New York: Harber and Row.
- Scaff, L. (1975). *Two Concepts of Political Participation*, **The Western Political Quarterly**, vol. 28, No. 3.